**یادگاری از انارک**

**سیاه پوش، محمد تقی**

با در نظر گرفتن مراتب بالا انسان از خود میپرسد که آیا محفوظ ماندن امروزی‏ کلک‏ها در مناطق کویری مانند یزد و کرمان علاوه‏بر دوری و تا حدودی منزوی بودن مناطق‏ مزبور از نظر تحولات تاریخی با خشکیدن استثنائی مناطق مزبور از زمان‏های باستانی تا حال و آرزوی کم‏وبیش ناخودآگاه مردم به تجدید حیات گل و گیاه نیز ارتباط ندارد؟

بطوریکه دیدیم فردوسی در وصف درختی که از خون سیاوش روئید میگوید:«به‏دی‏ مه نشان بهاران بدی»و تردیدی نیست که کویرنشینان نیز باید به سمبولیزمی که در بیابان‏ بنحوی«نشان بهاران»باشد دلبستگی داشته باشند.ضمنا دلبستگی عمومی به گل‏وگیاه نیز در آخرین تجزیه بامید بهاران ختم میشود،امیدی که چنانکه گفتیم باحتمال قریب به یقین‏ علت اصلی بقا و دوام سمبولیزم مورد بحث بوده است.

اتفاقا دربارهء ارتباط احتمالی نیم‏ستون‏های مورد بحث با طلب باران نکتهء خاصی نیز جالب و معنی‏دار بنظر می‏رسد و آن عبارت از برهنگی آنان است.توضیح اینکه تا اوایل‏ قرن بیستم ستون‏هائی با مقطع کثیر الاضلاعی(هشت ضلعی؟)که پیچکی پای آنها میکاشتند و بدین طریق از برگ پوشیده میشدند یکی از وجوه زیبائی پاره‏ای پارک‏های اروپائی بود، و در تحت تأثیر سلیقهء اروپائی چنین ستون‏هائی تا این اواخر در پاره‏ای از پارک‏ها و خانه‏های‏ اعیانی تهران نیز مشاهده می‏شد.با در نظر گرفتن تأثیر مسلمی که اساطیر و سنن باستانی‏ در جوانب زینتی یک مفهوم معتقداتی نیز داشته،یعنی نمودار درخت زندگی‏ بوده‏اند.بدین طریق میتوان تصور کرد که شاید کلک‏های ایرانی نیز که شباهت زیادی‏ به ستون‏های نامبرده دارند و فقط در حدود یک متر از آنها کوتاه‏تر هستند زمانی بواسطهء پیچک و یا گل‏وگیاهی آراسته میشده ولی بعدا بملاحظه‏ای که ذیلا خواهد آمد پوشش گیاهی‏ خود را از دست داده‏اند.در تأئید تقریبی این احتمال اصطلاحی درختان مو بکار می‏روند«رسمی» می‏نامند و در نتیجه انسان از خود می‏پرسد که آیا زمانی در ایران این قبیل ستون‏ها که‏ درخت موی بپای آن کاشته باشند علاوه بر جنبهء فائدتی آنان یک جنبهء«مراسمی»نیز نداشته‏ است؟و بدیهی است که در آن صورت رسم مزبور چیزی جز احیاء تصویر درخت زندگی‏ و یا«ستون جهان»نخواهد بود،و این میتواند دال بر اینکه احتمالا نیم‏ستون‏های مورد بحث‏ ما نیز زمانی دارای یک چنین پوششی بوده‏اند باشد.ضمنا ما در یک مقالهء قبلی(«سمبولیزم رنگ سیاه»مجلهء یغما مورخهء(آذرماه 1345)بمراسمی دربارهء باران اشاره کردیم. که متضمن نمایش کمبود؟؟؟ناشیه از بی‏آبی بودند و حالا باید این نکته را نیز اضافه‏ کنیم که بطوریکه در روزنامهء کیهان مورخه 20 دی‏ماه 1340 می‏بینیم:«وقتی باران نمی‏بارد و خطر خشک‏سالی میرود در بسیاری روستاها و از جمله در کلاردشت یا نماز باران میخوانند و یا اسم هفت‏کچل را مینویسند و از درختی می‏آویزند و نیت می‏کنند که باران ببارد.»با در نظر گرفتن این اصل که مو سمبول آب است تردیدی نیست که این رسم بمعنی اعلام بی‏آبی‏ زمین و نیز صورت ساده‏تر شده‏ای از ارائه خود هفت‏کچل‏ها در یک میدان میباشد-رسمی‏ که یادگار آنرا بصورت میدان«هفت‏کچل»در تبریز دارم(و یا داشتیم).لذا بعید نیست‏ که نیم‏ستون هشت ضلعی ایرانی هم بعنوان درخت زندگی در آغاز دارای یک پوشش گیاهی‏ بوده ولی در یک زمان باستانی برهنه شده تا نمودار خشکی محیط و در نتیجه واسطه‏ای برای‏ طلب باران نیز باشد،و فراموش نکنیم که در مراسم کلاردشت هم یک درخت وسیلهء اعلام بی‏ آبی است.البته در عین حال کاملا ممکن است که این نیم ستون‏ها از آغاز بمناسبت ارتباط با خشک‏سالی همینطور برهنه طرح شده و در ازمنهء بعدی‏تر باروپا منتقل شده و در آنجا بر حسب سرسبزی محیط به سبزه آراسته شده باشد.

ضمنا بطریق بالا میتوان افروختن آتش در بالای کلک‏ها را نیز علاوه‏بر احیای‏ احتمالی خاطرهء ارتباط درخت زندگی با آفتاب،و علاوه‏بر معنای معمولی سمبولیزم آتش‏ (بمعنای گرمای زندگی و نور معرفت؟)1بمعنی نموداری از خشکی محیط و طلب باران‏ نیز دانست.

اما با وجود مراتب بالا طبعا این سئوال هنوز بقوت خود باقیست که آیا نیم‏ستون‏هائی‏ که در مناطق کرمان و یزد و انارک در محل تقاطع کوچه‏ها ساخته میشده عملا مورد استفادهء چه مراسمی بوده است.و این مطلبی است که شاید کسانی از خود آقایان انارکی‏ها که امروزه‏ اشخاص تحصیل‏کرده در بین‏شان کم نیست و یا کسانی از روستاهای یزد و کرمان که دارای‏ چنین بنائی بوده‏اند بتوانند روشن کنند.نگفته نماند که ممکن است در ازمنهء اخیر احداث‏ بناهای مورد بحث در چهار راهها فقط بعنوان«شگون»بوده باشد ولی از آنجائیکه برای‏ یک چنین عنوانی هم مبنائی جز آنچه گذشت قابل تصور نیست در آن صورت نیز باید اصل‏ «شگون»را جامع همهء عوامل نامبردهء بالا دانست.

\*\*\* در خاتمه به اسم نیم ستون‏های مورد بحث می‏رسیم.امروزه«کلک»در زبان فارسی‏ (1)-در آفریقا سمبول جاودانگی است و ظاهرا در آتشکده‏های ایرانی نیز متضمن‏ یک‏چنین معنائی می‏باشد.کلمهء«دودمان»فارسی نیز که بمعنی استمرار خانواده‏ها بکار میرود در این زمینه جالب بنظر می‏رسد.

معنای خوبی ندارد،یعنی بمعنی حقه‏بازی و حتی بمعنی کاری پیچیده‏تر و ریشه‏دارتر از حقه‏ بازی است،و در نتیجه انسان از خود می‏پرسد که آیا علت ارتباط این کلمه با نیم‏ستون‏های‏ مورد بحث چیست؟

این یک اصل مسلمی است که در طول تاریخ مفاهیم پاره‏ای کلمات برحسب تحول فرهنگ‏ عوض شده است.و طبیعی است که این تحول در زمینهء معتقدات گاهی توأم با سقوط مفهوم‏ کلمه یک سطح پائین‏تر اجتماعی بوده باشد،بطوریکه هرچه مفهوم کلمه قبلا عالی‏تر بوده‏ بعدا پست‏تر شده است.نمونهء بسیار جالبی در این زمینه عبارت از کلمهء نیرنگ فارسی‏ است که در ازمنهء باستانی بمعنی دعا بوده و امروزه بمعنی فریب بکار می‏رود.بدین طریق‏ باحتمال قریب بیقین معنای امروزی کلمهء کلک نمودار نقش مهم و معنای عالی نیم‏ستونهای‏ مزبور در فرهنگ باستانی ایران است.اتفاقا اصطلاحی نیز در این زمینه وجود دارد که بسیار جالب و آموزنده است امروزه تقریبا در سرتاسر ایران«کندن کلک»کاری و یا چیزی بمعنی خلاص کردن خود از دست آن است و بدین طریق باحتمال قریب به یقین‏ اصطلاح مزبور یادگار نفوذ عمیق و گسترش وسیع«کلک»ها در ایران در یک زمان گذشته‏ و کندن و دور ریختن تقریبا همگانی آنها در ازمنهء بعدی‏تر است-کندن و دور ریختنی که‏ از نظر تاریخی بقدری مهم بوده که اصطلاحی را از خود بجای گذاشته و ما شاهد یکی از جدیدترین و شاید آخرین مراحل آن در انارک بودیم.

علی الاصول باید علت این«کلک کنی»تاریخی را در تنوع و تضاد ظاهری مفاهیمی‏ جستجو کرد که بترتیبی که گذشت بتدریج در اطراف آنها متمرکز شده بوده است،و بدین‏ طریق در جریان مزبور با انحلال باصطلاح یک«عقده»و یا«پیچیدگی»فرهنگی مواجه هستیم. ولی تردیدی نیست نوع بشر در طول تاریخ طولانی خود بعد از هریک چنین جریانی‏ دوباره باصل اصیل اولیه برگشته و راه خود را از آنجا توجیه کرده تا توانسته است که از صراط مستقیم زندگی منحرف نگردد.لذا جا دارد که حالا باز باین اصل که درخت نمودار و ضامن زندگی بشر است بیاندیشیم و چه بهتر که این اندیشه مانند عوالم دوران عبادت‏مان‏ که بقول استاد شهریار میدیدیم درختان هم به خدا سرفرود می‏آورند با جنبهء شاعرانه و روحانی‏ قضیه توأم باشد.ضمنا امید است کلک‏هائی که تا بحال از دستبرد حادثه در امان مانده‏اند منبعد نیز بعنوان یادگار ارتباط عاطفی بسیار نزدیک اجداد ما با محیط زیست،و بالاخص‏ بعنوان یادآوران دائمی از کم آبی که همیشه درخت زندگی ما را تهدید کرده و میکند،هم‏ چنان محفوظ بمانند.